

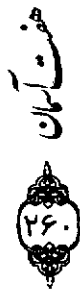
درآمدی بر گفت و گوی اسلام و مسیحیت

حمیدرضا شریعتمداری

الحدّاد، یوسف، مدخل الی الحوار الاسلامی المسيحي، چاپ دوم،
منشورات المكتبة البولسیة، بیروت، ۱۹۸۶، ۴۶۳ ص، وزیری.

در میان محققانی که به پژوهشهای مقایسه‌ای دربارهٔ اسلام و مسیحیت اهتمام ورزیده‌اند، یوسف درّه حدّاد، معروف به استاد حدّاد، نقشی برجسته و در خور ستایش دارد. یوسف حدّاد در سال ۱۹۱۳م در بیروت، از آبادیهای سوریه، به دنیا آمد. وی تعلیمات کلیسایی را در شهر قدس گذراند و سالیانی متمادی در سلک روحانی به جامعهٔ مسیحی لبنان خدمت کرد و سرانجام در سال ۱۹۷۹م در همین کشور وفات یافت.

استاد حدّاد دو دههٔ پایانی عمر خود را مصروف مطالعات و تحقیقات علمی کرد و آثار گرانسنگی را از خود به جا گذاشت. زمینه‌های مورد علاقهٔ او عبارت‌اند از: مباحث قرآنی، پژوهشهای مقایسه‌ای میان اسلام و مسیحیت، و به تعبیر دیگر، معضلات اسلامی - مسیحی و تحقیقات انجیلی. برآیند مطالعات وی تألیف سه دوره کتاب در زمینه‌های فوق بوده است، که هنوز بخشی از آنها به دست چاپ سپرده نشده است. آثار انتشار یافتهٔ وی عبارت‌اند از:



الف) درسهای از قرآن: ۱. انجیل در قرآن؛ ۲. قرآن و کتاب [مقدس]، در دو جلد، که جلد نخست آن به پیشینه [وزمینه‌های] کتابی قرآن و دومین جلد آن به مراحل دعوت قرآن اختصاص یافته است. ۳. نظم قرآن و کتاب. این کتاب نیز در دو جلد انتشار یافته است. عنوان جلد اول اعجاز قرآن و عنوان جلد دوم معجزه قرآن است.

ب) در راه گفت و گوی اسلام و مسیحیت: ۱. درآمدی بر گفت و گوی اسلام و مسیحیت؛
۲. قرآن؛ دعوتی به نصرانیت؛ ۳. قرآن و مسیحیت.

ج) تحقیقات انجیلی: ۱. دفاع از مسیحیت، در پیرامون انجیل به روایت متی و مرقس؛
۲. تاریخ مسیحیت، در پیرامون انجیل به روایت لوقا و کتاب اعمال رسولان؛ ۳. فلسفه مسیحیت، جلد نخست، پولس رسول، و جلد دوم، نامه‌های پولس؛ ۴. تصوف مسیحی، جلد اول، درباره انجیل به روایت یوحنا، و جلد دوم درباره کتاب مکاشفه یوحنا.

در میان مجموعه آثار استاد حداد، کتاب درآمدی بر گفت و گوی اسلام و مسیحیت برای پژوهشگران مسلمان اهمیتی مضاعف دارد، زیرا اغلب مدعاهای بحث‌انگیز وی درباره نگاه اسلام و قرآن به مسیحیت و انجیل در این کتاب گرد آمده‌اند. از این رو، بر آن شدیم که تقریری گویا از این کتاب عرضه کنیم. با این امید که خوانندگان مسلمان با دیدگاههای اندیشمندی مسیحی که به جدّ به باورهای مسیحی اعتقاد دارد (و در عین حال، برای اسلام نیز احترام قائل است) و با اتکا به اندیشه‌ها و باورهای مسیحی به بررسی آموزه‌های قرآن می‌پردازد و به اسلام و قرآن نگاهی برون دینی دارد آشنا شوند؛ و پس از تعمق کافی در این دیدگاهها و دلایل اقامه شده، به نقد عالمانه و محققانه آنها بپردازند.

صاحب این قلم، امیدوار است که با بهره‌گیری از استادان بزرگوار خویش بتواند در فرصتی دیگر به نقد این مدعیات بپردازد. تبیین خاصی که یوسف حداد از آموزه‌های قرآنی در مورد مسیحیت ارائه می‌کند، هم از لحاظ روش و هم از لحاظ محتوا نمی‌تواند مورد پذیرش عالمان مسلمان قرار گیرد، اما صرف مقبول نبودن و یا نقد بردار بودن آن، نه از ارزش دقتها و موشکافیهای این عالم مسیحی می‌کاهد، و نه ما را از آگاهی به این نوع تبیین و مستندات آن بی‌نیاز می‌سازد. کتاب درآمدی بر گفت و گوی اسلام و مسیحیت در یک مقدمه (با چهار مبحث) و پنج فصل (با نوزده مبحث) تنظیم شده است. عناوین فصول و مباحث این کتاب به قرار ذیل است:

مقدمه: مبانی گفت و گوی صحیح میان اسلام و مسیحیت

مبحث اول: گفت و گوی صحیح از نظر اسلام

مبحث دوم: گفت و گوی صحیح از نظر مسیحیت

مبحث سوم: امکان گفت و گو بر مبنای انجیل و قرآن

مبحث چهارم: شروط گفت و گوی صحیح

فصل اول: اسلام در اصطلاح قرآن

مبحث نخست: اسلام قرآن همان اسلام کتاب [مقدس] است

مبحث دوم: اسلام قرآن و اسلام نصرانی

فصل دوم: انجیل در قرآن

- مبحث نخست: ارزش کتاب [مقدس] و انجیل در نظر قرآن
- مبحث دوم: آیا در کتاب [مقدس] و انجیل تحریفی رخ داده است؟
- مبحث سوم: درستی کتاب [مقدس] و انجیل؛ عقیده‌ای قرآنی
- مبحث چهارم: آیا قرآن تورات و انجیل را نسخ کرده است؟
- مبحث پنجم: انجیل یگانه و انجیل‌های چهارگانه

فصل سوم: مسیح در قرآن

- مبحث نخست: سیره مسیح در قرآن
- مبحث دوم: رسالت مسیح بنا به نظر قرآن
- مبحث سوم: فرجام مسیح بنا به نظر قرآن
- مبحث چهارم: ویژگیها و امتیازات مسیح در قرآن
- مبحث پنجم: شخصیت مسیح در قرآن

فصل چهارم: توحید تثلیث در انجیل و قرآن

- مبحث نخست: کلمه توحید در تورات، انجیل و قرآن یکی است
- مبحث دوم: توحید نازل شده میان انجیل و قرآن یکی است
- مبحث سوم: بزرگترین اختلاف مربوط به تثلیث از نظر انجیل و قرآن است

فصل پنجم: رابطه قرآن و انجیل

- مبحث نخست: خویشاوندی قرآن و کتاب [مقدس] و انجیل
 - مبحث دوم: [حضرت] محمد در تورات و انجیل
 - مبحث سوم: [حضرت] محمد در قرآن «خاتم پیامبران» است
 - مبحث چهارم: قرآن در اصطلاح قرآن
- ترجمه این کتاب در مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب مراحل پایانی خود را می‌گذراند. اینک فشرده‌ای از این کتاب تقدیم می‌شود:

پیش درآمد

هم مسلمانان و هم مسیحیان اهل کتاب هستند. پس گفت و گو میان آنان جز بر مبنای کتابهایشان، یعنی انجیل و قرآن، روا و نتیجه‌بخش نیست. با تأسف فراوان، آنچه تاکنون میان مسلمانان و مسیحیان رخ داده است، بیشتر جدال و مخاصمه بوده است، تا گفت‌وگو. از این رو، طرف مسیحی در دو مین مجمع جهانی و آتیکان بر آن شد که گذشته خصوصت آمیز را به فراموشی بسپارد و در روابط مسیحیت و اسلام صفحه جدیدی را بر مبنای تسامح، تفاهم و برادری در راه توحید کتابی نازل

شده بگشاید. این مجمع معتبر مسیحی اعلام داشت که «کلیسا با نظر تحسین و تقدیر به مسلمانان می‌نگرد؛ همانها که خدای یگانه، حی، قیوم، رحمان، رحیم و توانایی را می‌پرستند که آسمان و زمین را آفرید و به وسیله پیامبران با مردم سخن گفت. اینان چون مسیحیان به خدا و روز واپسین ایمان دارند و ارکان دین را، که گواهی به خدا، نماز، زکات و روزه است؛ به پا می‌دارند و مسیح و مادرش را به عنوان نشانه‌ای برای جهانیان تکریم می‌کنند.»

مسیحیت با این سند رسمی باز شدن باب گفت و گوی درست با اسلام را اعلام کرده است.

گفت و گوی درست از نظر اسلام

۱. با پیروان قرآن گفت و گوی درست بر مبنای فلسفه استوار نمی‌شود. فلسفه و مقدمه آن منطق همواره در نظر اهل سنت و جماعت محلّ شبهه و تردید بوده است. این دو علم را اینان از علوم پیشینیان می‌دانستند که بدعتی در برابر علوم دینی محسوب می‌شود. هر کس در آثار خود راه حکمت را می‌پیمود، به کفرورزی متهم می‌شد. این جهتگیری، به ویژه نزد حنبلیها، قوی بوده است. این نوع نگاه به علوم پیشینیان امروزه کمتر مورد توجه اهل سنت است، اما هنوز به فلسفه نگاهی تردیدآمیز دارند.

۲. گفت و گوی درست بر مبنای علم کلام استوار نمی‌شود. در اسلام، علم کلام با معتزله آغاز شد. از این رو، همواره در نظر اهل سنت محلّ شک و شبهه بوده است. اهل حدیث و فقهای حنبلی در برابر این علم بسیار مقاومت کرده‌اند.

۳. گفت و گوی درست نمی‌تواند تصوّف اسلامی را مبنا قرار دهد. ماسینیون و پیروان وی معتقدند که تصوّف و عرفان اسلامی، به دلیل نزدیکی آن با مسیحیت، پلی است طلایی میان اسلام و مسیحیت. اینان از این نکته غفلت ورزیده‌اند که تصوّف اسلامی از آغاز پیدایش تاکنون همواره از جانب اهل سنت، مشکوک و مطرود بوده است. شبهه شیعه بودن صوفیان به دلیل انتساب تصوّف به امام علی، نظریه فیض الهی و وحدت وجود که مبنای نوافلاطونیها بوده است، زهد صوفیانه که بر فساد طبیعت و سرشت انسانی مبتنی است، نظریه حلول، شبهه وصال الهی و فانی شدن در او، که از نظر اهل سنت با تنزیه پروردگار نمی‌سازد، تشبیه عشق الهی و ملکوتی به عشق مادی و زمینی، نظریه امکان رؤیت خدا در این دنیا، یکی بودن ادیان، چنان که در شعر معروف ابن عربی جلوه گر شده است، همه از شبهاتی هستند که تصوف را از نگاه سنیان نامقبول ساخته است.

۴. گفت و گو بر مبنای پژوهشهای مقایسه‌ای ادیان نتیجه بخش نیست. بسیاری در بررسی نحوه پیدایش مسیحیت و اسلام و نیز سیره و رسالت بنیانگذاران این دو آیین، در پی راهی برای گفت و گو هستند. دین‌شناسی مقایسه‌ای هر چند سودبخش و ارزشمند است، اما نمی‌تواند در گفت و گو به کار آید. هر چه از آن رایحه طعن پیامبر اسلام و قرآن به

مشام برسد، نمی تواند مایه تقریب باشد. همچنین خدشه کردن در انجیل و مسیحیت با استناد به ملحدانی که به وحی و دین باور ندارند، خدشه کردن در دین است، و نمی تواند به تفاهم و نزدیکی بینجامد. همواره به نام تاریخ مقایسه‌ای مسلمانان درباره درستی انجیل و آموزه‌های مسیحیت و مسیحیان در درستی و اعتبار قرآن و پیامبران تشکیک کرده‌اند. چنین کوششی، جدال دشمنان است، نه گفت و گوی برادران.

گفت و گوی مقبول از نگاه مسیحیت

گفت و گوی مفید میان دو گروه مخالف تنها بر مبنای مورد قبول دو طرف دست یافتنی و انجام شدنی است. این مبنای مورد قبول در گفت و گوی اسلام و مسیحیت، همان انجیل و قرآن است.

۱. با پیروان انجیل گفت و گوی سودمند بر مبنای سیره و حدیث استوار نمی‌شود
سیره پیامبر آکنده از جعل و تحریفهایی است که اعتماد بدان را دشوار می‌کند. احادیث منسوب به پیامبر اسلام نیز از دروغ و نسبتهای ناروا مصون نمانده است؛ تا جایی که برخی از عالمان حدیث معتقدند که حتی در صحیح بخاری و صحیح مسلم، حدیث صحیح، مانند موی سفیدی است در پوست گاو مشکین قام.

۲. گفت و گوی درست نباید تفسیر قرآن را مبنا قرار دهد

تکیه بر نظریه مفسران بزرگ در فهم قرآن کاری است شایسته؛ و نیز می‌توان بر مبنای اتفاق مفسران - با باز نگه داشتن باب اجتهاد - گفت و گو کرد، اما دست یافتن به چنین اتفاقی کاری است بس دشوار. همچنین آکنده بودن تفاسیر از تمسک به احادیث، مبنای کلامی و فلسفی و تصوف و باطنی‌گری، که بیشتر مشتبه بودن آنها را توضیح دادیم، استناد به تفاسیر را ناموجه می‌سازد.

امکان گفت و گو میان اسلام و مسیحیت بر اساس انجیل و قرآن

بسیاری برآن‌اند که تاریخ روابط اسلام و مسیحیت بهترین گواه بی‌نتیجه بودن گفت و گو میان پیروان این دو آیین است، اما اینان توجه نکرده‌اند که مبنای این روابط نادرست و انگیزه‌های آنها نکوهیده بوده است. برخی معتقدند که میان مسیحیت و اسلام تفاوتی جوهری و بنیادین وجود دارد. به راستی چه اشتراکی میان توحید و تثلیث، پسر خدا بودن مسیح و شهادت وی بر فراز صلیب، تجسد خدا و تنزیه او، قربانی شدن مسیح برای انسان و تلقی ایمان به مثابه تنها راه نجات وجود دارد؟
ما به وجود اختلاف در این موضوعات اساسی اذعان داریم، اما معتقدیم که گفت و گو بر مبنای سهل و سبب قرآن و نیز عرضه درستی انجیل ما را از تفاوت‌های ظاهری به باطن مشترک امور سوق می‌دهد. نیز باید توجه داشت که میان انجیل و قرآن ربط و نسبتی برقرار است که پیروان هر دو کتاب را به امتی یگانه تبدیل می‌کند. قرآن به توحید کتابی و ایمان به مسیح فرا می‌خواند. از این رو، قرآن و انجیل یگانه مبنای گفت و گو میان اسلام و مسیحیت است.

پایان



شروط گفت و گوی کارآمد میان مسیحیت و اسلام

یکم: گفت و گو باید دوستانه و صمیمانه و به شیوه برتر و همراه با حکمت و اندرز نیکو و به دور از جدال باشد؛

دوم: باید در پی عرضه داشتن باورهای خود - و نه تلاش برای در آوردن دیگری در سلک و آیین خود - باشد؛

سوم: با هدف شناخت و تبادل نظر باشد؛

چهارم: بر مبنای مؤمن دانستن و محترم شماردن باشد، نه تکفیر و نکوهش؛

پنجم: بیشتر دیدگاه مخالف درک و تبیین شود؛

ششم: در پی تألیف قلوب و حل مشکلات و برطرف کردن موانع باشد.

اصل کلی: انجیل و قرآن به گفت و گو فرا می خوانند

تبلیغ مسیح در میان کسانی که از بنی اسرائیل نبودند، دعوت مشرکان به پذیرش انجیل، سفرهای تبلیغی مسیح در سرزمینهای مختلف، به ویژه شرک زده، دعوت مسیح به تأسیس ملکوت خدا در زمین، فرستادن رسولان مسیح به همه عالم، همه از قراین دعوت انجیل به گفت و گو است. قرآن نیز همه را، به خصوص اهل کتاب را، به گفت و گو دعوت کرده است.

فصل اول: اسلام در اصطلاح قرآن

دین قرآن، بلکه دین خدا، به طور مطلق همان اسلام است. برخی بر این باورند که این اسلام فقط همان آیین مسلمانان است، ولی قراین قرآنی گواه آن اند که اسلام قرآن همان اسلام کتاب است که پیامبر عربی آن را به قوم خود ابلاغ کرد. قرآن نام و مفاد اسلام را برگرفته از کتب آسمانی گذشته می داند؛ و پیامبر قرآن در هدایت خود مأمور شده است به پیروان اسلام در گذشته بپیوندد. اساساً قرآن کتاب نازل شده از آسمان را یکی می داند که به صورتهای مختلف بروز یافته است؛ و هر کتابی دیگری را تصدیق می کند؛ و قرآن نسخه عربی و تفصیل آن کتاب یگانه است. مبنا و موضوع ایمان نیز یکی است.

قرآن در پی تشکیل امت یگانه و میانه است؛ امتی که در میان یهودیانی که به مسیح و مادرش کفر می ورزند و مسیحیانی که در شأن مسیح و مادرش غلو می کنند، به اعتدال عمل می کند. پس از دوران رسولان، پیروان مسیح به دو گروه تقسیم شدند که می توان آنها را دو گروه سنی و شیعه قلمداد کرد. شیعیان مسیحی، که به نصارا نامبردارند، تابع تورات شدند و آن را همراه انجیل مبنای عمل قرار دادند؛ و سنیان مسیحی، که پیش از مسیحیت مشرک بودند و یهودیت را نپذیرفته بودند، به آیین رسولان ملتزم شدند. این اشعاب در پی مجمع اصحاب مسیح در سال ۴۹م در اورشلیم صورت گرفت.

نصرانیها، یا مسیحیان پیشتر یهودی، با الهام از فیلون، بزرگترین متکلم یهودی در روزگار

مسیح، بر آن بودند که کلمه الله به معنای اولین فرشته الهی و اولین آفریده اوست؛ و مسیح کلمه خدا بود که بر مریم القا شد، اما مسیحیان سنی مسیح را نطق ذاتی خدا می دانستند.

اسلام قرآن اسلام عالمان عدالت پیشه است؛ و اینان همان نصاری اهل کتاب هستند که از زمان حواریون مسیح خود را مسیلم می دانستند. قرآن به صراحت درباره گروهی از بنی اسرائیل که به مسیح ایمان آوردند و جامعه نصرانی را تشکیل دادند، از تأیید الهی سخنی می گوید؛ و هم اینان را گروه هدایتگر به حق در میان قوم موسی می داند.

فصل دوم: انجیل در قرآن

قرآن در آخرین سوره نازل شده، و در یکی از آخرین آیات خود، تورات، انجیل و قرآن را در مقام و منزلتی یکسان قرار داده است. هر سه کتاب، در نظر قرآن، از عناوین مشترکی چون کتاب، ذکر و فرقان برخوردارند؛ هر سه وحی الهی هستند و منبع اصلی آنها لوح محفوظ و ام الکتاب است؛ هر سه به آیینی یگانه، که همان توحید است، دعوت می کنند.

در نظر قرآن، انجیل سخن خدا بر زبان کلمه خداست و مایه هدایت و پند تقوای پیشگان است.

آیا در کتاب مقدس، به خصوص انجیل، تحریفی صورت گرفته است؟

قرآن، نه صراحتاً و نه تلویحاً، نصارا را به تحریف کردن و انجیل را به تحریف شدن متهم نکرده است. قرآن تنها تحریف را به یهودیان نسبت داده است؛ آن هم در آیات مدنی، و به معنای تأویل منحرف، نه تحریف لفظی. شبهه تحریف کتاب از نظر قرآن، برگرفته از آیاتی است که از کتمان بخشی از کتاب از مردم، چرخاندن زبان برای خدشه کردن در دین و تحریف کلمات از مواضع آن سخنی می گویند؛ مفاد دقیق هیچ کدام از این آیات تحریف کتاب نیست. نسبت کتمان متوجه گروهی از یهودیان است که با تأویل خاصی از تورات، که با تفسیر قرآن همخوان نیست، در پی انکار دلالت کتاب بر درستی پیامبری [حضرت] محمد بودند.

در هر حال، کتمان بخشی از کتاب از دیگران نه تنها به معنای تحریف نیست، بلکه به معنای وجود کتابی معتبر و مورد تأیید است. نسبت چرخاندن زبان در تلاوت کتاب نیز درباره خواندن برخی از آیات تورات به صورتی نادرست و نامقبول، از نظر قرآن، است؛ و به نوعی به اختلاف قرائتها بر می گردد. نسبت تحریف کتاب از مواضع آن نیز به اتفاق مفسران در دو مورد، یعنی وصف (حضرت) محمد در تورات و آیه رجم است؛ و مقصود از آن، با توجه به قرائن قرآنی، همان تحریف معنوی است؛ و هیچ کدام از این نسبتها متوجه مسیحیان و انجیل نیست.



باور قرآن به درستی کتاب، به ویژه انجیل

قرآن به درستی کتاب مقدس در زمان خویش گواهی داده است. گاهی درباره اهل کتاب گفته است که کتاب را به شایستگی، یعنی همان گونه که نازل شده است، می خوانند. نیز بارها از کتاب

موجود در زمان خود به «کتاب الله» تعبیر کرده، و آن را «ما انزل الله» دانسته، و از ایمان بدان سخن گفته است. قرآن خود را تصدیق کننده کتاب می داند، و بدان استناد و استشهاد می کند. آیا قرآن می تواند تأیید کننده کتابی تحریف شده و گواه گیرنده از کتابی تحریف شده باشد؟ قرآن اهل کتاب را به اقامه تورات و انجیل دستور می دهد و بارها همگان را بدانها ارجاع می دهد. همچنین در قرآن دو اصل کلی و فراگیر وجود دارد که احتمال و امکان تحریف کتاب را منتفی می سازد: «لا یبدل لکلماته؛ سخنان خدا را تغییر دهنده ای نیست.» و «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون؛ ما ذکر را فرستادیم و نگاهبان آن هستیم.» ذکر در قرآن درباره دیگر کتابهای آسمانی نیز به کار رفته است.

آیا قرآن تورات و انجیل را نسخ کرده است؟

در قرآن از نسخ آیه ای با آیه دیگر سخن به میان آمده است، اما هرگز از نسخ کتابهای پیشین اثری در آن نیست. یکی بودن کتابهای آسمانی، و نیز دعوت به ایمان به کتابهای آسمانی و همه پیامبران گذشته، بدون فرق گذاشتن میان آنها، امام بودن کتاب موسی، تصدیق کننده بودن قرآن نسبت به کتب پیشین، هیچ کدام بانسخ شدن تورات و انجیل توسط قرآن - چه در عقاید و چه در احکام - نمی سازد.

انجیل یگانه و انجیل چهارگانه

همچنان که قرآن از انجیل یگانه سخن می گوید، انجیلهای چهارگانه نیز بر یکی بودن انجیل تأکید دارند. نیز بنا به برخی روایات، قرآن بر هفت حرف نازل شده است؛ انجیل نیز بر چهارگونه و وجه نازل گشته است. پس حقیقت انجیل یکی است و قرآن بدان اشاره دارد، اما بروز و ظهور کتبی آن در چهار قالب بوده است.

فصل سوم: مسیح در قرآن

در شانزده سوره قرآن از مسیح یاد شده است. تصویری که قرآن از مسیح ارائه می دهد، به مراتب برتر از تصویر ارائه شده از پیامبران بزرگ است. از نظر قرآن، رسالت مسیح هفت مرتبه بر رسالت همه پیامبران دارد؛ ۱. مسیح بر هدایت و پیامبری زاده شد؛ ۲. مسیح در نبوت خویش از آغاز تولد همه وحی را یکجا جمع کرد؛ ۳. مسیح همه شیوه های رسالت الهی را به کار گرفت؛ ۴. مسیح از جانب روح القدس مورد تأیید دائمی و همه جانبه بود؛ ۵. مسیح به آسمان بالا برده شد؛ ۶. مسیح نشانه و مایه معلوم شدن روز قیامت است؛ ۷. مسیح در روز جزا با وجاهت و صاحب شفاعت است.

از نظر قرآن مسیح از مادری زاده شد که خدا او را بر زنان جهان برتری داده است. مسیح به هنگام ولادت، از پیامبری خود سخن گفت. در سیره اش، علاوه بر رسالت، از عصمت برخوردار بود و بینات و دلایل روشن به او داده شده بود.

فرجام مسیح از نظر قرآن

مسلمانان و مسیحیان درباره کشته شدن یا به صلیب کشیده شدن مسیح اختلاف دارند؛ و این اختلاف را به قرآن و انجیل نسبت می دهند. ظاهر برخی از آیات قرآن کشته نشدن مسیح است، اما دقت در تعبیر «شبه لهم» - که به معنای مشتبه شدن امر بر ایشان است، نه به اشتباه گرفته شدن کسی دیگر - و نیز واژه وفات، که در معنای حقیقی آن (مرگ) به کار رفته است، و توجه به این که آیات قرآن کشته شدن، نه وفات، را نفی می کند، می تواند ما را به باطن آیه رهنمون شود؛ و آموزه های قرآنی در این زمینه با آموزه های انجیل سازگار گردد. این تفسیر (وفات مسیح، زنده شدن مجدد او و عروجش به آسمان) با ظاهر برخی دیگر از آیات سازگارتر است؛ و با تاریخ قطعی و متواتر همخوانی کامل دارد.

شخصیت مسیح در قرآن

بنا به ظاهر قرآن، مسیح بنده است، نه خدا، اما همین کتاب مسیح را کلمه خدا و روح خدا می داند؛ و از این جهت، شخصیت مسیح را رازآلود می کند؛ هر چه هست، او فراتر از دیگر انسانها و از مقربان و کربویان است.

فصل چهارم: توحید و تثلیث در انجیل و قرآن

بزرگترین اختلاف در گفت و گو میان اسلام و مسیحیت، در رابطه تثلیث مسیحی با توحید اسلامی جلوه گر شده است. واقعیت آن است که تثلیثی که مورد انکار قرآن قرار گرفته، غیر از تثلیثی است که مسیحیان به آن معتقدند. تثلیث مسیحیان برگرفته از عمق توحید و سازگار با توحید ناب است و عناصر سازنده آن در قرآن یافت می شود.

هم تورات و هم انجیل به توحید فرا می خوانند. از این رو، توحید، دعوت اصلی و مشترک هر سه کتاب آسمانی است. همان طور که مسلمان به وحدانیت خدا گواهی می دهد، مسیحی نیز در گواهی خود ایمان به خدای یگانه را اعلام می دارد.

تثلیث در قرآن

تثلیث در قرآن، یعنی قائل شدن به سه خدا: الله، مسیح و مادر او. چنین تثلیثی کفرآمیز است و در نزد برخی از جاهلان مسیحی در شبهه جزیره رایج بوده است. حضرت مریم در تثلیث مسیحی جایی ندارد؛ و نیز در تثلیث قرآنی خدا تلقی شدن مسیح مخلوق و بشر نفی شده است؛ و خدا گرفته شدن انسان و هر مخلوق دیگر کفری است آشکار. همچنان که ضمیمه کردن بخشی از آفریدگان به خدا و نیز زاده شدن موجودی به عنوان خدا مورد انکار صریح قرآن قرار گرفته است، اکثریت مسیحیان هرگز به هیچ کدام از این وجوه اعتقاد نداشته اند. اعتقاد به خدا بودن مسیح مخلوق، نظریه یعقوبیان بوده است، که در مجمع جهانی مسیحیان، به سال ۱۴۵۱م، بدعت تلقی شد.

تثلیث



تثلیث مسیحی

مسیحیان در «بسم‌الله» خود چنین می‌گویند: «به نام پدر، پسر و روح‌القدس خدای یگانه. آمین.» این سخن با تعبیر «نام» آغاز می‌گردد، و با تصریح به یگانگی خدا پایان می‌یابد. آنچه میان این دو تعبیر آمده است، تفسیر آسمانی کیان و ذات الهی است. در شهادت مسیحی از صدها سال قبل از اسلام تاکنون گفته می‌شود: «ایمان دارم به خدای یگانه، پدر که همه را در اختیار دارد و آفریننده آسمان و زمین و همه دیدنیها و نادیدنیهاست؛ و به خدای یگانه عیسی مسیح، تنها پسر خدا، که قبل از همه زمانها و دوراها از پدر زاده شد. نوری از نور خدای حقیقی از خدای حقیقی زاده‌ای آفریده نشده در جوهری متحد با پدر؛ و او همان است که به واسطه او همه چیز بوده است. کسی که برای ما و نجات ما از آسمان به زمین آمد و با روح القدس از مریم عذرا تجسد یافت و در قالب انسان درآمد. و به خاطر ما در دوران بنطیوس پیلاطس به صلیب کشیده شد و رنج و درد کشید و در قیر نهاده شد. و با جلال و عظمت خواهد آمد تا زندگان و مردگان را جزا دهد. و ملکوتش را پایانی نیست. و به روح القدس خدای حیاتبخش که برآمده از پدر [به واسطه پسر] است. کسی که با پدر و پسر پرستیده و ستوده می‌شود، و اوست سخنگو به واسطه پیامبران و به یک تعمیم برای آموزش گناهان گواهی می‌دهم و رستاخیز مردگان و زندگی در دنیای دیگر را امید دارم. آمین.»

پس یک مسیحی در آغاز به توحید گواهی می‌دهد، سپس سرّ الهی را در ذات خدا، نه از بیرون، بسط می‌دهد؛ و تبیین می‌کند خدا از آفریدگانش منزّه و مبرّاست، اما ذات او، که غیبی است پوشیده از آفریدگان، عبارت است از الله، کلمه یا مسیح و روح. این سه عنصر در قرآن نیز با تجلیل کامل آمده است؛ مسیحیان بر آن‌اند که عیسی بن مریم، از آن‌رو که انسانی است زاده مریم، بنده است، نه خدا؛ و از آن‌رو که کلمه الهی است، مقام الوهیت دارد. همان طور که اهل سنت کلام الهی را قدیم می‌دانند، مسیحیان نیز کلمه خدا را قدیم و اقنوم و وجهی از وجوه خدا می‌دانند. از نگاه مسیحیت، اقا نیم سه گانه در خدای واحد احد صفاتی ذاتی، بلکه پیوندهایی کیانی و ذاتی هستند؛ کیفیت این پیوند نیز ناشناخته است.

فصل پنجم: رابطه قرآن و انجیل

در قرآن پدیده‌ای ثابت و متواتر به چشم می‌خورد که نقشی محوری و اساسی در تعالیم آن دارد. قرآن همواره خود را با کتاب مقدس، عموماً، و با انجیل و پیروان آن، خصوصاً، خویشاوند می‌داند؛ و در پی آن است که پیروان پرهیزگار خود را در کنار اهل کتاب عدالت پیشه امتی یگانه قرار دهد. قرآن آمده است تا به عرب «کتاب و حکمت»، یعنی تورات و انجیل، را به زبان خود بیاموزد.

ربط و نسبت قرآن با کتاب و انجیل

مبانی قرآنی انتساب به کتابهای پیشین عبارت است از: یکی بودن کتاب نازل شده، یکی بودن دین قرآن و کتاب، یکی بودن اسلام در تورات، انجیل و قرآن، یکی بودن وحی از حضرت نوح تا

حضرت محمد، یکی بودن شریعت نازل شده برای جهانیان در اصول، علی‌رغم اختلاف در فروع، هدایتگری حضرت محمد به کتاب و اسلام کتاب و مأمور شدن ایشان به پیوستن به پیروان اسلام پیش از خودشان، تعلیم کتاب و حکمت (تورات و انجیل) به عرب، تفصیل و تبیین کتاب توسط قرآن، تصدیق و تأیید کتاب توسط قرآن، امام و پیشوا بودن کتاب برای قرآن، اقتدای قرآن به هدایت کتاب و پیروان آن، استناد قرآن به گواهی عدالت پیشگان اهل علم و کتاب.

جمع‌بندی از قواعد گفت و گو میان اسلام و مسیحیت

۱. اسلام قرآن همان اسلام کتاب (مقدس) است؛
۲. اسلام قرآن همان اسلام نصرانی است؛
۳. تورات و انجیل در نظر قرآن، همان اعتبار و منزلت قرآن را داراست؛
۴. تورات و انجیل از تحریف مصون هستند و قرآن آنها را تحریف شده نمی‌داند؛
۵. قرآن انجیل و تورات را معتبر می‌داند؛
۶. قرآن ناسخ تورات و انجیل نیست؛
۷. انجیل در حقیقت یک کتاب است با چهار لفظ و تعبیر، که در معنا یکی هستند؛
۸. سیره اعجاز‌آمیز مسیح، گواه رسالت و شخصیت معجزه‌آمیز اوست؛
۹. رسالت مسیح فراتر از زمان خودش برای همه تاریخ است؛
۱۰. آموزه‌های قرآن درباره فرجام مسیح، با آموزه‌های انجیل در این زمینه سازگار است؛
۱۱. مسیح در قرآن از امتیازات و برجستگی‌هایی برخوردار است که او را برتر از پیامبران و جهانیان قرار می‌دهد؛
۱۲. شخصیت مسیح در قرآن فراتر از پیامبران و همه جهانیان تصویر شده است؛
۱۳. مسیحیان مانند مسلمانان اهل توحیدند؛
۱۴. نظریه تثلیث مسیحی تفسیر آسمانی کیان ذات یگانه الهی است؛
۱۵. قرآن ربط و نسبتی آشکار با کتاب و پیروان آن، به ویژه با انجیل و مسیحیان، دارد؛
۱۶. تصریح قرآن به نام برده شدن از حضرت محمد در تورات و انجیل از مشابهات قرآنی است؛
۱۷. رسالت [حضرت] محمد همان تأیید و تفصیل کتاب است؛
۱۸. هدف اصلی قرآن دعوت به توحید اهل کتاب است؛
۱۹. قرآن وحیی است برگرفته از وحی انجیل و تورات؛
۲۰. وحی مسیحی بیش از آن که کلام نازل شده باشد، شخص نازل شده است.

قرآن



نقد اجمالی کتاب

در این بخش از مجله هفت آسمان به نقد کتابهای معرفی شده پرداخته نمی‌شود، اما بنا به دلایلی، از جمله گشوده شدن باب نقد نوع مواجهه و رویکرد این کتاب، بر آن شدیم که برخی

اشکالات کلی این کتاب را یادآور شویم؛ و نقد تفصیلی آن را به زمانی واگذاریم که دیدگاههای یوسف حداد به طور کامل و دقیق همراه با ادله آن طرح و سپس در ترازوی نقد گذارده شود.

یکم: نویسنده محترم این کتاب نظریات خود را در قالب «درآمدی بر گفت و گوی اسلام و مسیحیت» و به عنوان قواعد اساسی این گفت و گو ابراز داشته است. آنچه پس از مرور اجمالی بر مفاد کتاب در ذهن خوانندگان نقش می‌بندد، تصویری است نامطلوب و ناخوشایند از امری مطلوب و بایستی. برآیند گفت و گویی که این کتاب در پی تمهید آن است، پیشاپیش مشخص و یکجا به سود طرف مسیحی است. هیچ کدام از قواعد پیشنهادی ایشان دامنگیر جانب مسیحی نیست؛ و هر کدام از آنها بیانگر یا زمینه‌ساز بخشی از آموزه‌های بنیادین مسیحیان است. دیالوگی که در پی مصادره همه داراییهای یک طرف به نفع طرف دیگر است و به مونولوگ ماندن است، با آنچه از گفت و گو به عنوان پایانی بر نزاعهای دیرین و راهی برای زندگی صلح‌آمیز و سعادت‌مندانه انتظار می‌رود فاصله زیادی دارد.

این نوع گفت و گو برخاسته از همان موضع دیرین تبشیر - البته با روشهای امروز پسند - است. این موضع، فارغ از این که درست و قابل دفاع است یا نه، به هیچ وجه در دنیای امروز کارآمد تلقی نمی‌شود.

دوم: روشی که یوسف حداد در بررسی آموزه‌های اسلام و قرآن پایه‌گذاری کرده است، کاملاً بدیع، اما ناموجه است. ایشان معتقدند که در فهم آموزه‌های اسلام باید تنها و تنها به قرآن رجوع کرد و همه تلاشهای علمی و برداشتهای فکری اندیشمندان مسلمان را فرو گذاشت و نادیده گرفت. تردیدی نیست که اولین و آخرین مرجع دینی در اسلام قرآن است؛ و هر چه مخالف صریح آیات قرآنی باشد، مردود است. اما کیست که نداند در اسلام، بنا به فرموده قرآن کریم، سنت پیامبر اکرم نیز از منابع اساسی اعتقاد و عمل اسلامی است؛ و نیز علوم اسلامی در بستر همین قرآن و در پرتو تعلیمات این کتاب الهی شکل گرفته‌اند؛ و مدد نگرفتن از آنها - البته در چارچوب موازینی که در خود همین علوم یا فلسفه‌های آنها مورد بحث بوده و هنوز هم قابل بحث است - می‌تواند پژوهشگر را به تفاسیری نادرست یا ناهمگون رهنمون شود.

تلاشهای علمی اندیشمندان یک دین درباره منابع و باورهای آن دین، گنجینه‌ای از معارف والا و در خور توجه را فرا روی محققان و مؤمنان آن دین قرار می‌دهد. بی‌توجهی به این گنجینه، به بهانه مخدوش یا مدسوس بودن بخشی از آنها، به معنای نادیده گرفتن محصول جمعی بی‌شماری از انسانهای مؤمن و اندیشمند، و محروم ماندن از این دستاورد عظیم اندیشه بشری است که در بستر معارف آسمانی شکل گرفته و عمق یافته است.

به علاوه، همه علوم روئیده در گلزار کتاب و سنت، برخوردار از روشها و ابزارهایی علمی و معتبرند که دستاوردشان را برای همگان - در صورت اذعان به اعتبار منابع، روشها و ابزارهای

مورد استفاده و فرایند طی شده در استنباط و استنتاج - قابل اطمینان می‌سازد. بنا به این فرض که منبع و مصدر اصلی علوم اسلامی (قرآن) را می‌پذیریم - که یوسف حداد بدان ملتزم است - و روشهای معمول در علوم اسلامی نیز مورد قبول در همه علوم مشابه هست - و اگر در آنها بحثهایی راه داشته باشد حتماً در جای خود قابل بررسی است - تنها راه ایراد خدشه، اعمال و تطبیق شیوه‌های استنباط و استنتاج است. و یوسف حداد چون دیگران می‌تواند با بهره‌گیری از همان شیوه‌ها - در صورت داشتن مهارت علمی لازم - در این فرایند استنتاج شرکت کند، و یا بدان منتقدانه بنگرد. اما هیچ‌گاه نمی‌تواند، و نباید، همه آن علوم و دستاوردهایش را به هیچ‌انگارد. البته همین مؤلف محترم در جای کتاب حتی به اقوال شاذ و نادر عالمان اسلامی استناد کرده است؛ و در مراجعه به آیات قرآن همان کاری را - البته به مراتب ضعیفتر - انجام داده است که همه مفسران انجام می‌دهند؛ مفسرانی که او نظر آنها را - مگر در صورت تحقق اجماعی که هیچ‌گاه دست یافتنی نبوده است - معتبر نمی‌داند.

جدا کردن منابع اصلی دین از همه ذهنیتهای عالمان و مؤمنان آن، اگر در مسیحیت و یهودیت اعمال شود، بیشترین ضربه را به پیکره این دو آیین وارد خواهد کرد. آیا هیچ یهودی می‌پذیرد که تورات بدون سنت شفاهی آن - که عمدتاً در تلمود تبلور یافته است - فهم و تبیین شود؟ مسیحیتی که حتی در مبنا قرار دادن انجیلهای چهارگانه فعلی - در میان دهها انجیل رایج در میان مسیحیان سده‌های اول میلادی - نظر و اجتهاد رهبران و مجامع خود را ملاک دانسته است و جریان غالب آن تا به امروز به بدیهی‌ترین اعتقاد و عمل خود در صورت تصویب پاپ و مجمع کاردینالها التزام و پایبندی نشان می‌دهد، اگر از آن خواسته شود که همه نگرشها و تلقیهای عالمان و مؤمنان مسیحی را نادیده بگیرد، دچار چه خلأ و بحرانی خواهد شد؟

سوم: حتی اگر آثار عالمان اسلامی و ذهنیتهای مشترک قاطبه مسلمانان را نادیده بگیریم، و با صرافت طبع و بساطت ذهن خویش به قرآن رجوع کنیم، هرگز نمی‌توانیم برداشت یوسف حداد از قرآن و اسلام را قابل قبول بدانیم. البته ممکن است ما هم با او در برخی نکات جزئی و برداشتهای خاص همراه باشیم، اما تبیین او و مبانی شکل دهنده این تبیین، نه قابل استخراج از قرآن کریم هستند و نه قابل تطبیق با آیات این کتاب عظیم؛ حتی اگر ظواهر آن را فرو بگذاریم و به باطن آنها نظر کنیم؛ کاری که یوسف حداد بارها مدعی آن شده است.